

# پرونده‌ی قتل فلور

## حمیدرضا پهلوی

ارتباط فلور با شاهپور حمیدرضا

باعث شد که شخص دیگری

به اتهام ارتکاب جرم محکوم شود

بیژن فهمی

برساند.

طرح قتل فلور آغاسی از لحاظ باردارشدنش پایه‌ریزی شد. به طوری که صاحب نطفه (حمیدرضا پهلوی) - برادر کوچک ناتنی محمدرضا شاه - نمی‌خواست و اجازه نمی‌داد نام خانوادگی او مقابل نام نوزاد بیاید و چون مقتوله از اجرای دستور مبنی بر سقط جنین خودداری کرد، اقدام به طرح و اجرای قتل فلور نموده.

جواد خاوری اولین وکیل دعاوی بود که جهت اثبات بی‌گناهی موکلش سعدالله امیرسیفی که به اتهام قتل فلور بازداشت شده بود، هم‌پای مراجع قضایی در شناخت قاتل اصلی فعالیت می‌نمود تا به حدی که راز جنایت مخوف شبکه‌ی توزیع هروئین را فاش ساخت و ثابت نمود که قاتل فلور کسی جز حمیدرضا پهلوی نبوده است.

وکیل تسخیری سعدالله امیرسیفی در سال ۱۳۳۹ که دفاع از خانه‌شاگرد فلور را به عهده داشت، مکرر از سوی گردانندگان شبکه‌ی مخوف توزیع هروئین و عوامل وابسته به سازمان اطلاعات و امنیت مورد تهدید قرار گرفت. ولی در پیگیری و شناخت قاتل اصلی فلور اثری نداشت. براساس تحقیقات همراه با ترس و وحشت قاضی تحقیق در آن ایام فقط سعدالله خانه‌شاگرد چهارده ساله فلور، قاتل شناخته شد؛ ولی قتل فلور به دلیل باردار شدن از حمیدرضا پهلوی و بر اثر ضربات وارده بر سر و صورت مقتوله بوده است. به طوری که فلور حتا با تهدیدهای بسیار حاضر نشد نوزاد خود را از دست داده و کورتاژ نماید. وکیل تسخیری سعدالله در شرایط اختناق حاکم بر کشور، حقایق را نمی‌توانست در دادگاه استان برملا سازد؛ ولی با یک بیت شعر ماجرای خفقان را نمایان ساخت و قبل از دفاع گفت:

بر دهان قفل است و بر دل رازها

شب خموش و دل پُر از آوازا

و سپس به دفاع از موکلش می‌پردازد، دادگاه استان به اظهارات وکیل مدافع تسخیری متهم اعتنایی نکرده و چهار سال محکومیت دادگاه حُججه را تأیید می‌نماید.

تنها روزنامه‌ی **توفیق** در خبری کوتاه قاتل فلور را چنین معرفی کرد: «معلوم نشد فلور را چه کسی کشته؟ بعضی‌ها می‌گویند (شاهپور) کشته، عده‌ی عقیده دارند (حمید) کشته و بسیاری عقیده دارند (رضا) کشته، والله اعلم بحقایق الامور». ■

□ در ساعت ۱۲ ظهر یکشنبه هیجدهم دی‌ماه ۱۳۳۹ تلفن کلانتری ۲۵ حوزه‌ی انتظامی خیابان بهار به صدا درآمده و ماجرای کشته‌شدن «ایران حاجی میرزا آغاسی» مشهور به «فلور» را به افسر نگهبان کلانتری داده می‌شود. این خبر در حالی به کلانتری مزبور اعلام گردید که منزل محل جنایت قفل بوده و احدی داخل آن نشده است و روز بعد و روزهای آتی که کارآگاهان جهت جمع‌آوری ادله و انگشت‌نگاری در صحنه‌ی جنایت و انتقال جسد به پزشک قانونی جهت ورود به محل وقوع حادثه از دادستان تهران نمایندگی دریافت نمودند، مشخص گردید که فرد یا افراد دیگری از ماجرای جنایت داخل منزل مطلع بوده‌اند و مواقع ماجرا را به کلانتری محل اعلام نموده‌اند؛

ولی تماس گیرنده «سعدالله امیرسیفی» خانه‌شاگرد فلور نبوده زیرا در آن زمان به «گرمی» اردبیل متواری شده بود، بازپرس دادسرا و پزشک قانونی و کارآگاهان آگاهی شهربانی به داخل آپارتمان مسکونی فلور وارد شده و مشاهده می‌نمایند که جسد وی در دستشویی آپارتمانش افتاده است. فلور آغاسی هنگام کشته‌شدن جثه‌ای قوی و حدود دو برابر وزن خانه‌شاگردش داشته در حالی که بررسی‌ها نشان می‌دهد که سعدالله چهارده‌ساله خانه‌شاگرد مقتوله به تنهایی نمی‌توانسته جسد را از اطاق خوابش که صحنه‌ی جنایت بوده به دستشویی که سیزده متر تا آن‌جا فاصله داشته حمل نموده باشد و اگر هم جسد بر روی زمین کشیده می‌شد، آثار نعش سنگین مقتوله بر جای می‌ماند. این حالت نشان می‌دهد که شخص یا اشخاص زورمندی فلور را از اطاق خوابش به دستشویی برده‌اند.

در معاینه‌ی جسد مقتوله مشخص می‌شود چند تار مو در دستش بوده است و پزشکان قانونی تشخیص می‌دهند این موها متعلق به زنی است که در دیدارهای شبانه با فلور، وی را مجبور به سقط جنین می‌کرده است، در نخستین مرحله‌ی معاینه از جسد فلور، اعلام می‌شود که آثار جراحاتی بر روی دستان مقتوله دیده می‌شود و استنباط پزشک قانونی، کشمکش فلور با قاتل می‌باشد که ناخن‌هایش دست مقتوله را مجروح نموده است، وجود جراحات مزبور، بی‌گناهی سعدالله را ثابت می‌کند، چون خانه‌شاگرد فلور با جثه‌ی ضعیف خود قدرت رویارویی با خانمش را نداشته تا آن‌که فلور را پس از درگیری به قتل